

خلق ایران برای سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند!

اعتراض‌های خیابانی و شورش‌های مردمی در ایران، وارد سومین هفته شد. این جنبش نیرومند توده‌ای و انقلابی هر روز فراگیرتر می‌شود. اعتراض‌ها و قیام مردم ایران، علیه جمهوری اسلامی، با مرگ مهسا (ژینا) امینی توسط گشت ارشاد، ابتدا از شهرهای کردنشین سقز و سنندج آغاز شدند و به سرعت در سراسر ایران گسترش یافتند. در این مدت نه تنها، اعتراضات و مبارزات خیابانی - علی‌رغم سرکوب وحشیانه نیروهای تا به دندان مسلح رژیم - در صدها شهر ایران فروکش نکرده‌اند، بلکه اکنون با اعتصابات گسترده‌ای دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان و کارگران و اعتصاب عمومی در شهرهای کردنشین و حمایت گسترده جهانی از آن، وارد فاز جدید شده است.

دانشجویان در بیش از صدها دانشگاه و کارگران در اصفهان و اهواز و شهرهای کردنشین اعتصاب کرده‌اند. با فراخوان معلمان صدها دانش‌آموز در مدارس تهران، کرج، سقز و ... با شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «ما جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم» به صف اعتراض کننده‌گان پیوسته‌اند. در بسیاری از مناطق و شهرهای غربی کردنشین و جنوب شرقی بلوچ نشین ایران، صحنه‌های از اوضاع جنگی در جریان است. ایرانیان خارج از کشور نیز در صدها شهر جهان با تظاهرات و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، همبستگی‌شان را از مبارزات مردمی در داخل ایران نشان دادند. به تعداد صدها نفر از هنرمندان، روشنفکران و فرهنگیان ایرانی و غیرایرانی از شورش و انقلاب مردم ایران حمایت نموده، علیه جنایات رژیم سرکوب گر جمهوری اسلامی، موضع گرفته‌اند.

اعتماد به نفس رژیم به شدت تضعیف شده، چنددستگی و ریزش در صفوف لشکری و کشوری آن مشاهده می‌شود. رژیم جمهوری اسلامی برای به شکست کشاندن این قیام و خیزش مردمی، تا هنوز از هیچ جرم و جنایت دریغ نکرده است. تا کنون، صدها معترض، عمدتاً جوانان در کف خیابان‌ها کشته شده‌اند و هزاران جوان دختر و پسر دیگر، در بیدادگاه رژیم، به صورت وحشیانه شکنجه می‌شوند. رژیم جنایتکار اسلامی، با درنده‌خویی تمام، مردم بلوچ در زهدان و دانشجویان دانشگاه شریف در تهران را سلاخی کردند.

شعارها و مطالبات جوانان و مردم در خیابان‌ها، دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها، بسیار رادیکال و انقلابی هستند. راز گسترده‌گی و تداوم این جنبش نیز در همین شعارها و به خصوص هول شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نهفته است. این قیام و خیزش مردمی در ایران، بسیار متفاوت‌تر و رادیکال‌تر از اعتراضات ۹۶ و ۹۸ است. جنبش مبارزاتی کنونی جنبش گسترده اجتماعی مردمی و رادیکال ضدحکومتی هست، که کارگران، توده‌های زحمتکش، زنان، ملیت‌های تحت‌ستم، جنبش دانشجویی و روشنفکران را در یک صف متحد علیه رژیم جمهوری اسلامی به میدان آورده است. حتی اگر جمهوری اسلامی از این مهلکه نجات پیدا کند، این نجات موقتی خواهد بود. شورش و خیزش فراگیر کنونی در ایران که به سمت یک انقلاب و تحول بزرگ مردمی در حرکت است، تاثیر ماندگار و نیرومند بر جنبش مبارزات و انقلابی مردم خاورمیانه و جهان خواهد گذاشت. جمهوری اسلامی ایران اکنون، به لحاظ اتوریته و ایدیولوژیک-سیاسی شکست خورده و دوام آن در آینده مشکل به نظر می‌رسد.

جوانان، زنان و مردان عمدتاً از طبقات فرودست جامعه و از همه ملیت‌ها با شعار سرنگونی رژیم بینادگرایی اسلامی ایران به خیابان‌ها آمده‌اند. دانشجویان، دانشگاه را به سنگر اعتصاب و مبارزه تبدیل کرده‌اند. زنان نه تنها، آغازگر این جنبش توده‌ای بوده‌اند، بلکه هنوز هم در صف نخستین این خیزش قرار دارند. جوانان و نوجوانان با جسارت تمام، خیابان‌ها را به جشن «حجاب سوزی» و صحنه‌ای از مبارزه شورانگیز برای رهایی تبدیل کرده‌اند. خلق کرد و بلوچ و سایر ملیت‌های تحت ستم ایران، با جسارت عظیم، شوونیزم جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده‌اند.

در چند دهه‌ی اخیر که بینادگرایی اسلامی و امپریالیزم بر منطقه سلطه بلامنازعه داشته‌اند، جنبش توده‌ای، انقلابی و کمونیستی در حاشیه رفته و این امر سیر قهقرایی و رشد خرافه و تاریک‌اندیشی را در منطقه توسعه داده. حرکت مبارزاتی آگاهانه خلق ایران اما، جرقه و بارقه امید و رهایی را از سلطه ارتجاع و امپریالیزم، برای میلیون‌ها زن و مرد تحت‌ستم منطقه و جهان نوید می‌دهد.

پایه‌های جمهوری اسلامی، در ایران با شکست نیروهای انقلابی و کمونیستی در دهه شصت خورشیدی تحکیم یافت و این رژیم، نه تنها مبلغ و مروج تاریخ‌اندیشی در ایران گشت، بلکه پایگاه مهم برای جریان‌های ارتجاعی اسلامی شیعی در کشورهای منطقه مانند: افغانستان، پاکستان، عراق، یمن، لبنان، سوریه و... گردید. رژیم بنیادگرا در ایران، نه تنها امروز از طالبان حمایت می‌کنند، بلکه در گذشته احزاب «هشت‌گانه جهادی» شیعی در افغانستان، با حمایت مستقیم این رژیم به وجود آمد. حزب وحدت اسلامی و حزب حرکت اسلامی، در میان شیعه‌ها و هزاره‌ها، به‌عنوان طبقه حاکمه، در سرکوبی نیروهای انقلابی و کمونیستی نقش بارز داشتند. برعلاوه جمهوری اسلامی ایران، تا حدود زیاد باعث تحریک نیروهای بنیادگرایی اسلامی اهل تسنن در سایر کشورهای اسلامی نیز گردید. این تحریک در بنیادگرایی اسلامی سنی، عمدتاً در اثر رقابت و تضاد با جمهوری اسلامی ایجاد گردیده و تا هنوز در اثر این جنگ فرقه‌ای، شیعه‌ها در افغانستان و سایر کشورها توسط داعش و سایر بنیادگرایان اسلامی سلاخی می‌شوند. نمونه‌ی وحشتناک آن حمله‌ی انتحاری چند روز قبل، بر مرکز آموزشی «کاج» در غرب کابل بود.

نابودی جمهوری اسلامی، نه تنها ارتجاع اسلامی را از یکی از مهم‌ترین پایگاه‌اش محروم می‌کند، بلکه این امر در گسترش مبارزات آزادی‌خواهانه، انقلابی و کمونیستی در افغانستان، منطقه و جهان نیز نقش مهم خواهد داشت. به همین دلیل دفاع از خیزش مردمی و قیام مردم ایران وظیفه‌ی همه انقلابیون و کمونیست‌های جهان است.

در حالی که دارودسته‌های ارتجاعی به حمایت امپریالیزم در صدد غضب و تصاحب دست‌آوردهای این خیزش و قیام مردمی هستند، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پایان مبارزه در ایران نیست، بلکه سرآغاز جدید از مسوولیت مبارزاتی برای کمونیست‌ها است که با تکیه بر مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم و با تکیه بر استراتژی مبارزاتی «جنگ خلق» مردم ایران را تا رهایی کامل جامعه از هرگونه استثمار و ستم و ایجاد جامعه سوسیالیستی و رفتن به سمت کمونیسم رهبری کنند.

زنده باد قیام و انقلاب مردم ایران!

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان